

ادامه ی بررسی روایات

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم برای اثبات مشروعیت تشکیل حکومت بر اساس شریعت در عصر غیبت ادله ای داریم و مقتضی موجود است من العقل و النقل اما برخی از مخالفان مدعی هستند که مانع داریم من العقل و النقل. عقل را بیان کردیم رسیدیم به روایات، روایت اول گذشت و بیان کردیم که این روایت به هیچ نحوی دلالت نداشت.

روایت دوم روایت ربعی بن عبدالله بود که امام هر نوع قیامی قبل از قیام قائم را به جوجه ای که قبل از کامل شدن بال هایش از خانه بیرون آمده و بچه ها او را می گیرند و با او بازی می کنند تشبیه می کنند. وجه دلالت این روایت بر منع روشن است.

اگر بخواهیم به این روایت استناد کنیم باید از نظر سند درست باشد که اینطور نیست و روایت مرسله است مگر اینکه فقیه برخی از مبانی رجالی را داشته باشد مثل اینکه اگر اصحاب اجماع در سند روایت باشد از او تا امام دیگر تمام است و حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است ولی ما این مبنا را قبول نداریم یا این مبنا را داشته باشد که تمام روایاتی که در کتاب کافی آمده معتبر است، که ما این مبنا را هم قبول نداریم البته بین روایات کلینی و دیگر کتاب ها فرق می گذاریم و ساده از کنارش نمی گذاریم. ولی اگر کسی این مبانی را نداشته باشد این روایت سند ندارد. علاوه بر اینکه این مضمون مضمونی است که انگیزه برای جعلش از طرف حکومت ها زیاد بوده است. این روایت همسو با روایاتی است که در اهل تسنن است به این مضمون: هر کسی حکومت را در دست می گیرد اولو الامر است و حق ندارید در مقابل اولو الامر قیام کنید لذا علمای اهل سنت وقتی که یک انقلابی رخ می دهد بعد از آن همراه می شوند و هیچ گاه خودشان در هرم یک انقلاب قرار نمی گیرند.

نکته ی دیگری که خیلی من را بدبین کرده نسبت به این روایت، قیام زید است، قیام زید و بعد از آن

قیام یحیی بن زید، این ها شک ایجاد می کند.

مطلب دیگر این که نسبت به احادیثی که از ائمه داریم باید احراز کنیم که در مقام بیان شریعت بوده اند نه بیان یک امر واقع یعنی امام حرمت یا کراهت را اراده کنند نه اینکه بخواهند بگویند مطلب این است حالا کسی هم خواست قیام کند قیام کند.

امام صادق ع در یک روایتی به زید فرمودند: اگر میخواهی مقتول در کناسه ی کوفه باشی بسم الله یعنی گفتند این عاقبت کارت است و همینطور هم شد اما اینکه امام گفته باشند من نهی می کنم و حرام است، این نبود.

پس اگر این روایت بخواهد در مقام بیان شریعت باشد قرینه می خواهد.

برخی اصالت بودن امام در مقام بیان شریعت درست کرده اند و می گویند خلافت نیاز به قرینه دارد لذا دائره ی شریعت را هم گسترش داده اند لذا اگر امام فرمودند: فلان غذا را بخور برای معده ات خوب است این افراد در رساله اشان می نویسند خوردن فلان غذا مستحب است چون امام فرموده اند اما ما در اینگونه روایات که جنبه ی تاریخ دارد یا جنبه ی تغذیه دارد برایمان این اصل تمام نیست. بله در مسائلی که جنبه ی خاصی ندارد یا قرائنی وجود دارد این اصل را می پذیریم.

نکته ی دیگر بحث تقیه است. درست است که ما اصالت الجد در کلام اهل بیت داریم اما مواردی هست که مظان تقیه است. اگر شما عصر امام سجاد را مطالعه کنید و تسلط بنی امیه بر اوضاع، از آن طرف جریان مدینه، توابین، عبدالله بن زبیر و ... آیا این ها احتمال تقیه را منتفی می کند؟ این جا مظان تقیه است.

به نظر من با توجه به مجموع این امور نمی توان از این روایت و چند مورد شبیه به این روایت عدم جواز تشکیل حکومت بر اساس شریعت در عصر غیبت را نتیجه بگیریم.

نکته ی دیگر اینکه ما حکومت های شیعی زیادی داشتیم و آن ها عموماً اگر چه در رأس آن ها فقیه نبوده اما جدای از فقیه هم نبوده اند و آن ها غالباً اینگونه نبوده اند که مثل جوجه ای باشند که آن ها را بگیرند و ...

اگر این فرمایش را فرمایش کلی امام بگیریم این ها موارد نقضش می شود قهرا اگر ما از سند بگذریم باید به گونه ای توجیه کنیم که خلاف واقع در نیاید.

گروه سوم:

شش روایت در باب 13 وسائل البته با چند روایت که در باب 12 مستدرک آمده این ها روایاتی است که ما را دعوت می کند به سکون، سکوت، عدم عجله؛ در روایات قبلی امری نبود لذا اینکه روایت در مقام بیان شریعت باشد را من زیر سؤال بردم اما این روایات امر می کند لذا از روایات قبلی جدا شده و گروه سوم را تشکیل داده اند

اولین روایت این است:

عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن بكر بن محمد عن سدير

چون روایات در دلالت تکه تکه شده لذا سند برای ما مهم است. عدة من اصحابنا مشخص هستند و جناب کلینی در جای خودش توضیح داده که مرادش چه کسانی هستند.

احمد بن محمد: ممکن است احمد بن محمد بن عیسی باشد و ممکن است احمد بن محمد بن خالد برقی باشد هر کدام باشند از رجال شناخته شده ی شیعه هستند

عثمان بن عیسی: امامی نبوده بعدا امامی شده و معتبر است

بکر بن محمد: از اعیان شیعه است

سدير بن حکیم صیرفی: محل بحث است ولی به حسب موازین رجال توثیق شده.

امام صادق فرمودند: «یا سَدِير اِلْزَمْ بَيْتَكَ وَ كُنْ حَلِيسًا مِنْ احْلَاسِهِ وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السَّفِيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ.»

این روایت را نمی توانیم بگوییم حضرت در مقام بیان شریعت نبودند.

روایت دوم:

عنه عن احمد بن محمد بن خالد برقی عن محمد بن علی ...

روایت از نظر سند مشکل دارد چون محمد بن علی معروف به ابو سُمَیْنَه از غلات درجه یک است، اهل کوفه است به قم آمد ولی احمد بن محمد بن موسی او را از قم بیرون کرد وگفت جای غلات در قم نیست لذا روایاتش را قبول نمی کنند.

حفص بن عاصم: ثقة و امامی است

سیف تمار همینطور

ابو مرهف هم مجهول است.

پس سند روایت مشکل دارد، اما مفاد روایت:

امام کاظم می فرمایند: «الغبرة علی من أثارها» این یک ضرب المثل است یعنی غبار بر کسی است که غبار را برمی انگیزد یعنی کسی که غبار بلند می کند یا دود می کند اول دودش در چشم خودش می رود اگرچه ممکن است دیگران را هم اذیت کند اما اول خودش اذیت می شود. «هَلَكَ المحاصير» در کافی «المحاضیر» دارد جمع محضار یا محضیر یعنی کسی که بیش فعال است و خیلی این طرف آن طرف می رود.

این روایت را شیخ حر در بابی آورده که می خواهد بگوید هرگونه خروج قبل از ظهور حضرت مشکل دارد.

سند مشکل دارد اما دلالت چی؟ این چند روایت ممکن است همسان نباشد اما همسو است لذا این شش روایت را ما باهم بررسی می کنیم.

روایت سوم:

عن محمد بن یحیی عن عن محمد بن الحسین عن عبد الرحمن بن أبی هاشم عن الفضل الكاتب

فضل کاتب مشکل روایت است چون مجهول است ولی بقیه ی افراد خوب هستند.